

## یادبود عبدالحمید صبره

ف. جمیل رجب و آدام صبره  
غلامحسین صدری افشار

عبدالحمید ابراهیم («باشی») صبره، استاد ممتاز تاریخ علوم دوره اسلامی دانشگاه هاروارد، پس از یک دوره طولانی بیماری در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۳/۲۷ آذر ۱۳۹۲ در شهر لکسینگتن ایالت ماساچوست در آمریکا درگذشت. او در ۸ ژوئن ۱۹۲۴/۱۸ خرداد ۱۳۰۳ در یک خانواده متوسط معمولی در شهر طنطای مصر به دنیا آمد. صبره، چون تنها فرزند بازمانده والدینش بود، توانست درس بخواند. او پس از به پایان بردن مدرسه محلی قبطی با به دست آوردن یک بورس تحصیلی وارد رشته فلسفه در دانشگاه نوبنیاد اسکندریه شد. در آنجا از محضر فضایی همچون یوسف کرام و ابوالعلا عقیفی بهره مند شد. محمد مصطفی بداوی منتقد ادبی، شاعر و مترجم بعدی، محمود مرسی هنرپیشه و ادوارد الخراط داستان‌نویس از جمله دوستان دانشگاهی او بودند. در سال ۱۹۵۰ دولت مصر او را برای تحصیل به مدرسه اقتصاد لندن فرستاد و او در سال ۱۹۵۵ در آنجا به راهنمایی کارل پوپر در فلسفه علم دکترا گرفت، با هم‌کلاسی‌اش نانسی ساتن ازدواج کرد، همراه او به مصر بازگشت و در دانشگاه اسکندریه به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۶۲ آنان تصمیم به ترک مصر گرفتند و صبره در مؤسسه واربورگ لندن شغلی به دست آورد. او که همیشه جامعه بریتانیا را تحسین می‌کرد، در آنجا از دوستی دانشمندانی همچون کارل پوپر، ارنست گامبریج، فرانسیس بیس و د. پ. واکر برخوردار شد. در سال ۱۹۶۲ پیشنهاد عضویت در بخش تاریخ علم دانشگاه هاروارد را پذیرفت و تا هنگام بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۹۶ در آنجا کار می‌کرد. در سال ۲۰۰۵ به خاطر دستاوردهای یک عمر، نشان جورج سارتون را از انجمن تاریخ علم دریافت کرد. پیش از آن هم جایزه بنیاد کویت برای ترویج علوم به او اهدا شده بود. صبره و همسرش پنجاه و هشت سال در کنار هم و با فرزندانشان آدام و پیت زندگی کردند.

آثار صبره دارای سبکی مناسب و محتوایی هوشمندانه است که در آثار مشابه کمتر همانندی دارد. همچنین تأثیر آثارش دامنه‌ای گسترده‌تر از متخصصان تاریخ علوم دوره اسلامی داشته است. پژوهش‌های اولیه صبره در زمینه نورشناسی در اوایل علوم اروپای جدید بود و نخستین اثرش

به صورت مقاله‌ای در یک صفحه و نیم در شرح آزمایش فوکو منتشر شد. برخی این آزمایش را «آخرین میخ بر تابوت نظریه ذره‌ای نور نیوتن» می‌دانستند. هدف مقاله از میان بردن یک اشتباه تاریخی بود، هدفی که در کارهای بعدی صبره هم دنبال شد. محصول پژوهش‌های او در آن سال‌ها در سال ۱۹۶۷ تحت عنوان نظریه‌های نور از دکارت تا نیوتن منتشر شد که متن تجدیدنظر شده پایان‌نامه دکتریش بود. این اثر متکی بر پژوهش‌های محکم تاریخی در نظریه‌های نورشناختی سده هفدهم میلادی، با تکیه بر ارتباط این نظریه‌ها با روش‌شناسی علم بود. ترکیب تاریخ و فلسفه



علم، که موجب تکوین آموزش‌های صبره شد، از آموزش‌های پوپر ناشی می‌شد. صبره از بسیاری جهات مهم‌ترین پوپری دارای زمینه تاریخی به‌شمار می‌آمد. ولی آموزش فلسفی‌اش هم هیچ دست‌کمی از آن نداشت. با اینکه صبره پس از بازگشت از بریتانیا به مصر، استاد جوانی در بخش فلسفه بود، علاقه‌هایش

از فلسفه علم و اوایل علوم جدید اروپایی تغییری جدی کرده بود. بیشتر همکاران و آشنایانش تصور می‌کردند توجه او به علوم دوره اسلامی و سده‌های میانه تا حدی «طبیعی» است. ولی در واقع این تصمیم از روی بی‌میلی و همراه با تأسف بود. درباره روش‌شناسی در سده هفدهم کارهای ناکرده زیادی وجود داشت. ولی ملاقات‌های صبره با مصطفی نظیف فیزیکدان مصری، که اثر مهمی درباره روش‌شناسی ابن هیثم نوشته بود، او را متقاعد کرد در زمینه تاریخ علوم دوره اسلامی باید کارهای زیادی انجام شود. پس از بازگشت به بریتانیا همکارانش در واربورگ، به‌ویژه فرانسیس بیس و د. پ. واکر او را تشویق کردند توانایی‌های زبانی خود را در فهم متن‌های علمی عربی مربوط به دوره اسلامی به کار گیرد. او وقتی هنوز در مصر بود مقاله‌هایی در «اثبات» اصل موضوع پنجم اقلیدس مربوط به خطوط موازی منتشر کرد و هنگامی که بریتانیا را به قصد آمریکا ترک گفت و به استادی هاروارد منصوب شد توانست تلاش‌های خود را به انتشار آثار مربوط به علوم دوره اسلامی محدود کند.

چنانکه گفته شد، آثار مربوط به اصل موضوع پنجم اقلیدس وقتی انتشار یافت که صبره در اسکندریه تدریس می‌کرد و این‌ها با آثار قابل توجهی در واربورگ درباره ثابت بن قره و سیمپلیکیوس

دنبال شد؛ آثاری که از آنچه می‌تواند «هندسه ناقلیدسی» نامیده شود، به ما درک بهتری داده‌اند، گرچه آثار او در این زمینه نسبتاً کمتر است. صبره علاقه خاصی به منطق داشت و مقاله سال ۱۹۸۰ او درباره «موضوع منطق ابن سینا» برای کسانی که به وضعیت شناخت‌شناسی منطق در میان فیلسوفان دوره اسلامی علاقه‌مند باشند بسیار خواندنی است.

صبره در جریان تصحیح شکوک علی بطلمیوس ابن هیثم (با همکاری نیل شهابی) متوجه مطالعه نجوم دوره اسلامی شد. گرچه بی‌شک انگیزه اولیه بحثی بود که به نورشناسی بطلمیوس اختصاص داشت، صبره بعدها مقاله‌هایی با ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با این بحث در انتقاد از بطلمیوس منتشر کرد و ناتوانی او را در ایجاد طرح‌های فیزیکی مناسب برای حرکات اجرام سماوی و نقض قانون‌های پذیرفته‌شده فیزیک سماوی، که مستلزم حرکت یکنواخت دورانی کرات در افلاک است، نشان داد. بخشی از این عطف توجه به نجوم ناشی از کشف برخی مدل‌های ارائه‌شده در شکوک ابن هیثم به‌وسیله ا. اس. کندی و اتو نویگه باور بود که به اعتقاد آنان نقش مهمی در کار کپرنیک داشت. ولی صبره همیشه در مورد این «بسترسازی‌ها» گوش‌به‌زنگ و محتاط بود و در مورد قرار دادن این سنت در بیرون از بستر خودش و بررسی آن در بستر نجوم بعدی اروپا هشدار می‌داد؛ نکته‌ای که در مقاله نقد «هیئت عالم» (۱۹۹۸)، بر آن تأکید کرده است. نوشته دیگری در زمینه نقد بطلمیوس «شورش اندلس در برابر نجوم بطلمیوس» بود، اثری که نه تنها در رهیافت‌های اسلامی شرق و غرب نسبت به نجوم بطلمیوس اهمیت داشت، بلکه در برانگیختن بحث‌های مهمی راجع به نهضت فکری سده دوازده میلادی در اسپانیای اسلامی نیز درخور توجه بود.

یکی از جنبه‌های جالب پژوهش‌های صبره علاقه دیرپای او به کلام، یعنی الهیات اسلامی بود. ولی چنان‌که اغلب تأکید می‌کرد، این رشته‌ای بود که تنها دفاعیات دینی را شامل نمی‌شد. جنبه‌ای که مخصوصاً توجه او را جلب می‌کرد، ایجاد فیزیک جدیدی بود که با تسامح می‌توان آن را اتم‌گرایی نامید- موضوعی که در اواخر کارش به آن علاقه نشان می‌داد. همچنین به فرایندی علاقه‌مند شد که فلسفه و علم یونانی مآب را بعداً وارد کلام کرد. این موضوع زمینه‌ای برای اثر بعدی او با نام «علم و فلسفه در الهیات اسلامی سده‌های میانه» شد.

کار صبره در زمینه نورشناسی تصحیح کتاب المناظر ابن هیثم (باب‌های ۱-۴) ترجمه آن (باب‌های ۱-۳؛ باب‌های ۴ و ۵ هنوز چاپ نشده است)، همچنین مقاله‌های متعددی در این زمینه گواهی بر دانش عمیق اوست. بیان واضح، بصیرت و پژوهش محتاطانه او نه تنها در نوشته‌هایش، بلکه در تصحیح، ترجمه و شرح او از آثار پیشینیان هم به‌خوبی نمایان است.

از جمله دستاوردهای فراوان صبره این است که نشان داد کار ابن هیثم در زمینه نورشناسی یک جهش انقلابی نسبت به کارهای پیشین است، درعین حال تأکید می‌کند که او ابن هیثم بود، نه کپلر

یا نیوتن. متأسفانه بیماری طولانی صبره ما را از دیدن تکمیل این طرح بی نصیب گذاشت، ولی دست کم می توانیم این تسکین خاطر را داشته باشیم که بخش چشمگیری از کار به ثمر رسیده است.

اهمیت کار صبره در این زمینه منحصر به علوم دوره اسلامی نیست، بلکه کل تاریخ علم و تفکر را شامل می شود. صبره در اسکندریه از طریق ترجمه هایش، از جمله فقر تاریخگیری پوپر و قیاس های ارسطو از منظر منطق صوری جدید یان لوکاشویچ تعدادی از آثار مهم را به دانشجویانش شناساند. او بعدها تصحیح انتقادی بخشی از شفای ابن سینا را فراهم کرد. همچنین از طریق مقاله هایش در فرهنگ زندگینامه ای دانشمندان در وارد کردن علوم دوره اسلامی به جریان کلی تاریخ علم خدمت شایانی کرد، که از جمله آنها شرح حال درخور توجه ابن هیثم است. صبره طی سال ها به بررسی بسیاری از آثار منتشر شده درباره علوم دوره اسلامی پرداخت که همگی آنها «کاربر پسند» است و بارها در دوره های دروس دانشگاهی مورد استفاده قرار گرفته است. مهم ترین اینها مقاله «اقتباس و بومی سازی بعدی علوم یونانی در آثار دوره اسلامی» است که از محدوده علوم دوره اسلامی بسی فراتر می رود (گواه آن رواج بعدی این عبارت در انواع آثار بود). صبره در این اثر به طور ضمنی برخی موضوعات را مطرح کرد که ویژگی آثار و آموزش های اوست، مانند اهمیت زمینه فکری (ولی با نگاهی کوتاه به زمینه اجتماعی و سیاسی)، خطر اشتباهات تاریخی (اشتباه در تقدم و تأخر وقایع)، ریشه دار بودن علم و فلسفه یونانی مآب در اسلام (بومی شدن آن به جای در حاشیه ماندن)، و ویژگی انتقال بسیار سریع آن به جهان اسلام. صبره در سخنرانی نشست سالانه تاریخ علم در سال ۱۹۹۵، تحت عنوان «وضع علوم عربی، مکان در برابر منشأ» به موضوع دیگری پرداخت که عمیقاً پوپری بود، یعنی خطرهای منشأآوری و اهمیت توجه به مکان.<sup>۱</sup>

صبره از راه تدریس، مشاوره و راهنمایی هم در پیشرفت تاریخ علم اثرگذار بود. او در واربورگ و هاروارد تأثیر مهمی بر برخی مورخان و متخصصان فلسفه علم باستان، لاتینی سده های میانه و اوایل عصر جدید داشت و در حمایت و تشویق بسیاری از مورخان و فیلسوفان که در شمار دانشجویانش بودند، در اوایل کارشان کوشا بود. او در هاروارد دست کم هفت پایان نامه دکتری را راهنمایی کرد و برای برخی دیگر نقش حامی داشت. همه دانشجویانش در پژوهش هایشان در زمینه اخترشناسی، نورشناسی، ریاضیات و کلام آثار سودمندی داشته اند که قدردانی شایسته ای است از یک انسان و کارهایش.

۱. منظور، بومی بودن یا از جای دیگر منشأ گرفتن اندیشه های علمی است. -م.